پیرامون انرژی درمانی

دکتر محمدرضا توکلی صابری

دانش پزشکی از زمان بقراط، پدر علم پزشکی، پیشرفت بسیاری کرده است. اکنون تعویض و پیوند اندام‌های درونی انسان کاری عادی شده است. در حالی که در آغاز قرن بیستم باز کردن شکم انسان تصورناپذیر بود و کوچک‌ترین جراحتی باعث عفونت و مرگ می‌شد. طی قرن بیستم با شناخت ساختمان و مکانیسم عمل ژن‌ها جهش بزرگتری پیش آمد و انسان امکان یافت تا به دستکاری موجودات زنده، از جمله خودش، بپردازد و تکامل موجودات زنده را خود هدایت کند.

با همه کوشش‌های بشر از زمان بقراط تاکنون هنوز هم بیماری‌های درمان ناپذیر متعددی وجود دارند که علت آن‌ها ناشناخته است و اگر هم شناخته شده، روش و شیوه درمان آن‌ها دانسته نیست. بیماران زیادی وجود دارند که دانش پزشکی هیچ کمکی به آن‌ها نمی‌تواند بکند و با این که صادقانه

به آن‌ها می‌گوید که بیماری شما را «نمی‌شناسم» و «نمی‌توانم» شما را درمان کنم، این بیماران به علت موفقیت‌های اعجازآمیز پزشکی نمی‌توانند این اعتراف تلخ و دردناک، اما راستین، را باور کنند. این بیماران به هر ریسمانی چنگ می‌زنند تا آن‌ها را از این گرداب نجات دهد. در این حالت است که شیادان و فریبکاران و مدعیان پزشکی وارد صحنه می‌شوند و در همین جاست که اخلاق پزشکی اهمیت پیدا می‌کند. وظیفه هر کسی که با شیوه‌های علمی و روش‌های پزشکی آشنا است، علت بیماری‌ها را می‌داند و روش‌های درمانی آن‌ها را می‌شناسد این است که فریبکاری‌ها را آشکار کرده و شیوه‌های آن‌ها را فاش سازد.

مهم‌ترین کار سقراط این بود که حرفه پزشکی را از حیطه خرافات و آیین‌های مذهبی زمان خویش به در آورد و پوشش علمی بر تن آن کرد. بقراط در تشخیص بیماری‌ها بنیاد روش علمی را پایه گذارد و مشاهده و معاینه دقیق بیمار، ارزشیابی صادقانه از وضع او، و پذیرش محدودیت‌های دانش پزشکی را توصیه می‌کرد. بقراط نوشته است: «مردم صرع را یک پدیده الهی می‌دانند، فقط به این خاطر که آن را نمی‌فهمند اما اگر هر چیزی را که نمی‌فهمند الهی بدانند، پایانی برای چیزهای الهی نخواهد بود». از آن زمان تاکنون، همچنان که دانش پزشکی پیشرفت کرده است علت بسیاری از بیماری‌ها و روش درمان آن‌ها شناخته شده و بیماری‌ها کمتر به اراده الهی، عوامل ماورای طبیعت، چشم زخم و نفرین نسبت داده می‌شوند. بیماری‌ها، حتی بیماری‌های روانی، به علل طبیعی و عینی نسبت داده می‌شوند. با این بینش، دانش پزشکی کیفیت زندگی را در بسیاری از کشورهای جهان بهبود بخشیده است. به خاطر اهمیت نقش بقراط است که هنوز هم پس از بیست و پنج قرن دانشجویانی که دوره تحصیلات خود را به پایان می‌رسانند به سوگندنامه بقراط قسم می‌خورند و این سوگندنامه راهنمای اخلاق حرفه پزشکی است.

ابن‌سینا پزشک و فیلسوف ایرانی در کتاب «قانون در طب» که قرن‌ها کتاب درسی دانشگاه‌های جهان بود و بعضی از بخش‌های آن هنوز هم نمونه کلاسیک نثر علمی و بینش علمی است به شرح و درمان بیماری‌ها و در کتاب «شفا در منطق» که هنوز هم کتاب درسی حوزه‌های علمیه است به منطق و فلسفه پرداخته است. با این که به نظر می‌رسد که عنوان هر یک از این کتاب‌ها باید برای کتاب دیگر انتخاب می‌شد،اما ابن‌سینا به عمد و با ظرافت خاصی چنین انتخابی کرده است. در حالی که موضوع هر یک را از دیگری جدا نگه داشته و آن‌ها را در هم نیامیخته است. ابن‌سینا با این که در تمام زمینه‌های علوم مهم زمان خودش مانند پزشکی، منطق، الهیات، عرفان و فلسفه کتاب نوشت اما هیچ‌گاه این موضوعات را در هم نیامیخت و مرز بین روش‌ها و شیوه‌های کار را در هر یک از این جنبه‌های معرفت انسانی از همدیگر جدا نگه داشت. وقتی به مسایل پزشکی می‌پرداخت به طور عینی و تجربی برخورد می‌کرد و مانند پزشکی حاذق و دانا شرح می‌داد و وقتی به عرفان و الهیات و فلسفه می‌پرداخت همانند فیلسوف و عارفی صادق به تبلیغ و نشر مسایل فلسفی و اخلاقی می‌پرداخت. بعضی از قسمت‌های کتاب اشارات و تنبیهات او از زیباترین متون عرفانی است.

اما هستند کسانی که خرافات و خزعبلات را با علم و پزشکی در می‌آمیزند و پدیده نوظهوری عرضه می‌دارند که به هیچ یک از این دو ربطی ندارد و بدینسان کسان بی‌اطلاع و ساده‌دل را می‌فریبند. مقوله‌های تماس درمانی (Touch Therapy) و انرژی درمانی (Energy Therapy)، عموماً تکنیک‌های مشابهی را برای درمان بیماری‌ها به کار می‌گیرند و ادعاهای مشابهی دارند. مدعیان دو روش اول ادعا دارند که می‌توانند بیماری‌های مختلف انسانی را از طریق نیرویی که خداوند به آن‌ها اعطا کرده است (و به کمتر کسی چنین موهبتی داده است) درمان کنند. آن‌ها می‌گویند که میدان انرژی انسان از پوست ساطع می‌شود و بیماری‌ها در اثر اختلال در تعادل این انرژی ایجاد می‌شوند. بنابراین آن‌ها با نگه داشتن دست خود بر بالای بدن بیمار و حرکت دست خود میدان انرژی بدن بیمار را متعادل می‌کنند و بدین ترتیب از اضطراب‌های او کاسته و سبب آرامش و تسکین او می‌شوند. بعضی از آن‌ها از این هم پیشتر رفته و ادعا دارند که بیماری‌های جسمی مانند نازایی، سرطان و ورم مفاصل را هم شفا می‌دهند. همه این مدعیان خارج از روش‌ها و شیوه‌های دانش پزشکی کار می‌کنند، اصولاً توجهی به آن‌ها نداشته و توضیحی نمی‌دهند که چگونه و چرا اصولاً حرکت دست آن‌ها بر بیماری‌ها اثر می‌گذارد. مدعیان ایمان درمانی قدرت خود را منبعث از خداوند متعال می‌دانند.

■ شیوه درمان

اکنون بهتر است کمی هم به وضع «درمان» بپردازیم. زیرا یک ناظر بی‌اطلاع ممکن است به راحتی این موضوع را باور کند که یک بیماری ممکن است در اثر یک روش غیرپزشکی درمان یابد. مدعیان پزشکی به راحتی از این طریق قربانیان خود را فریفته، عواطف او را به بازی گرفته و به این ترتیب در درمان معمولی پزشکی بیمار اختلال ایجاد می‌کنند، باعث زیان‌های مالی به وی می‌گردند و سبب اتلاف منابع مالی جامعه می‌شوند.

باید دانست که هر گونه روش درمانی، مانند دارو درمانی، روان‌درمانی، روش‌های پزشکی و یا روش‌های خرافی تقریباً تا حدودی در تخفیف و تسکین هر بیماری موثر است، اما آن‌ها را شفا نمی‌دهد. یکی از مشخصات شیادان پزشکی این است که از روش‌های بی‌خاصیت و بی‌اثر استفاده می‌کنند، برخلاف روش‌های معمول پزشکی که از شیوه‌های موثری مانند جراحی، تجویز داروهای پرقدرت و سایر روش‌های خطرناک استفاده می‌کند. نتیجه کار آن‌ها این است که این روش‌ها معمولاً بی‌خاصیت‌اند و یا اگر موثرند علل دیگری در کار است که به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

هر بیماری یک دوره معین شدت و ضعف و یک سیر طبیعی دارد و به اصطلاح بالا و پایین می‌رود و پیشرفت و پسرفت دارد. همان طور که گفتیم روش‌های درمان مدعیان پزشکی بدون تاثیر است و این بی‌اثری به هیچ وجه ادعای ارایه‌دهنده آن را رد نمی‌کند. بیشتر بیماران هنگامی به روش‌های غیرمعمول پزشکی روی می‌آورند که روش‌های معمول پزشکی مفید به حال آن‌ها نبوده و یا انتظارات آن‌ها را برآورده نساخته است. بیماری‌های بسیاری وجود دارد که هنوز درمان قطعی برای

آن‌ها پیدا نشده است مانند طاسی و بعضی از انواع سرطان و بیماری‌های دیگری وجود دارد که بیمار بقیه عمر خود را باید با آن‌ها بسازد اما داروها و روش‌هایی برای تخفیف درد و رنج بیماران وجود دارد مانند دیابت و یا آرتریت. بعضی بیماری‌ها نیز پسیکوسوماتیک هستند (بیماری‌های روانی که جسم را تحت تاثیر قرار می‌دهند) و با کمی تلقین و ایجاد آرامش و امید در دل بیمار وضعیت او را بهتر می‌کنند. مدعیان پزشکی همیشه دنبال چنین بیمارانی هستند (اشخاص مبتلا به بیماری‌های مزمن، لاعلاج و پسیکوسوماتیک) و معمولاً تخصصشان درمان این گونه بیماری‌ها است. در این جا روش درمان بیماری‌ها را توسط این مدعیان و توجیه و تفسیر آن‌ها را از سیر بیماری شرح می‌دهیم:

هنگامی که مدعیان پزشکی روش و یا دارویی را برای درمان بیمار توصیه می‌کنند اگر سیر طبیعی بیماری رو به بهبودی باشد، آن‌ها این بهبودی را به حساب خود می‌گذارند و روش درمان خود را مفید می‌دانند. اگر وضع بیماری ثابت بوده و تغییری نکرد مدعی می‌گوید که به موقع او را خبر کرده‌اند و داروها و روش درمانی او به موقع به کار گرفته شده و باید ادامه یابد زیرا شدت بیماری را متوقف کرده است. حال اگر بیماری شدت پیدا کند و وضع بیمار بدتر شود، مدعی پزشکی می‌گوید که دیر به دنبال او آمده‌اند و زودتر باید به او رجوع می‌کردند، اما دارو و روش درمانی او را باید به مقدار بیشتری مصرف کنند تا وضع بیمار بهتر شود. سرانجام اگر مرگ بیمار نزدیک باشد، مدعی پزشکی می‌گوید که دیر به سراغش رفته‌اند. در همه این موارد ادعاهای این مدعیان را نمی‌توان رد کرد. هرگونه نتیجه و در واقع همه نتایج را می‌توان در نظریه آن‌ها جای داد. هیچ گاه نمی‌توان بی‌ارزشی روش‌های آن‌ها را نشان داد، به ویژه آن که این روش‌ها اصولاً بی‌خاصیت و بی‌زیان هستند.

به این ترتیب معمولاً به نظر می‌رسد که شیوه‌های درمانی بی‌اثر و بی‌زیان (مانند تجویز ویتامین‌ها به مقدار زیاد، ماساژ دادن، تابش نور لامپ رنگی، تجویز قرص نشاسته و یا شکر و غیر آن‌ها) هر بیماری را شفا می‌دهد، در حالی که واقعاً هیچ تاثیر واقعی بر سیر بیماری ندارد.

■ اثر دارونما

تاثیر شیوه‌های غیرپزشکی در درمان بیماری‌ها قرن‌ها است که مورد بحث و گفتگوی پژوهشگران است، اما در قرن حاضر است که تاثیر تلقین و ماده بی‌اثر یا دارونما (placebo) شناخته شده است. غالباً در تحقیقات دارویی برای مقایسه اثربخشی داروها آن‌ها را با ماده بی‌اثر، مانند قرص شکر و یا نشاسته، مقایسه می‌کنند. ماده بی‌اثر در بعضی بیماری‌ها مانند سرماخوردگی، افسردگی، سردرد و اصولاً ناراحتی‌هایی که ذهن و روان بیمار در آن دخالت دارند، تاثیر شگفت‌آوری دارد. احتمال زیادی است که بسیاری از دردها، بیماری‌های عصبی، افسردگی‌ها و بیماری‌های پسیکوسوماتیک که پس از انرژی درمانی، تماس درمانی و ... تخفیف می‌یابند، نتیجه اثر دارونما باشد. تجربه نشان داده که در این گونه بیماری‌ها هر گونه درمان (حتی درمان‌های غیرپزشکی و ثابت نشده) بهتر از هیچ است.

دارونما و رفتار پزشک در درمان بسیاری از

بیماری‌های عصبی موثر است. وقتی پیش پزشکی می‌روید که با احترام و محبت با شما رفتار می‌کند، به دقت به شرح حال بیماری شما گوش می‌دهد، لباس مرتب و تمیزی پوشیده است و دست نرم و لطیفش برای معاینه شما را لمس می‌کند احساس خوب‌تری دارید و ناراحتی شما سبک‌تر می‌شود تا پزشک بداخلاقی که با عجله شما را معاینه می‌کند، به حرف‌های شما گوش نمی‌کند و می‌خواهد هر چه زودتر از شر شما خلاص شود. همین طور است رنگ، مزه و شکل بسته‌بندی داروها تاثیر غیرمستقیمی بر بیمار دارند. یک شربت سفید بی‌مزه تاثیری همانند یک شربت سرخرنگ، غلیظ و تلخ را ندارد. به همین جهت برای حذف اثر دارونما هنگام آزمایش داروها بر بیماران برای این که پیشداوری‌های ذهنی بیمار و حتی پزشک در ثبت نتایج حاصل از اثر دارو تاثیری نداشته باشد به آزمایش‌های کنترل شده می‌پردازند.

آزمایش‌های کنترل شده یکی از مهم‌ترین شیوه‌های پژوهش در علوم پزشکی است. در این نوع آزمایش‌ها یکی شاهد (control) است که تمام مواد موجود، غیر از ماده دارویی، در آن وجود دارد و به‌عنوان استاندارد برای مقایسه به کار می‌رود و نقش دارونما را دارد و دیگری آزمون (test) که در آن عامل تمام مواد به اضافه ماده دارویی مورد نظر مورد بررسی قرار می‌گیرد تا نتیجه آن را با شاهد مقایسه کرده و تاثیر ماده دارویی را بشناسند. مثلاً برای آزمایش اثر یک داروی ضدفشار خون، کپسول آن را به گروهی که دچار فشار خون بالا هستند می‌دهند (آزمون) و اثر آن را با کپسول حاوی یک ماده بی‌اثر که ظاهر آن شبیه داروی ضدفشار خون است و تمام مواد آن (منهای ماده موثر بر فشار خون) را دارد (شاهد) مقایسه می‌کنند.

در بعضی از آزمایش‌های پزشکی که اطلاع پزشک از نوع دارو در ارزشیابی علایم بیماری موثر است (مثلاً داروی معینی به بیمار داده شده است و پزشک باید نتایج اثر آن دارو را ثبت کند) به روش دوسوکور (double blind) انجام می‌شود. در حالت اخیر نه تنها بیمار نمی‌داند چه دارویی را مصرف کرده است، بلکه پزشک هم از آن بی‌اطلاع است.

■ شرایط تایید درمان بیماری توسط روش‌های غیرپزشکی

آیا شفایی که به روش‌های غیرمعمول پزشکی نسبت می‌دهند واقعیت دارد؟ یک بیماری را وقتی می‌توان شفا یافته دانست که شرایط زیر درباره آن رعایت شود:

۱ ـ بیماری باید خود به خود شفا نیابد. بسیاری از بیماری‌ها مانند آنفلوانزا، دردهای عضلانی، سردرد پس از یک دوره معین که بر حسب سن، جنس، نژاد و وضعیت جسمانی شخص متفاوت است، خود به خود بهبود می‌یابند.

۲ ـ شفای بیمار باید کامل باشد، یعنی بیمار باید بهبودی کامل حاصل کند.

۳ ـ بهبودی باید بدون هر گونه دارو و یا روش درمانی موثر بر بیماری حاصل شود.

۴ ـ وجود بیماری پیش از وقوع معجزه باید مورد توافق جامع پزشکان و متخصصان آن نوع بیماری باشد.

۵ ـ شفای بیمار و محو بیماری پس از وقوع

معجزه باید مورد توافق جامع پزشکان و متخصصان آن نوع بیماری باشد.

بسیاری از ادعاهای شفای بیماری‌ها توسط مدعیان انرژی درمان، تماس درمانی و ... فاقد یک یا چندین شرط فوق هستند. تاکنون نتیجه همه تحقیقات انجام شده بر روی این سه روش نشان داده که اگر تاثیری داشته‌اند یا در حد ماده بی‌اثر و یا دارونما بوده است و یا تاثیر جزیی و کمکی داشته‌اند و بیماری پس از مدت کوتاهی برگشته است. این نوع تاثیر در حیطه دانش پزشکی و روانپزشکی مورد مطالعه قرار گرفته و حد و حدودش مشخص شده است. در بسیاری از موارد هم معلوم شده است که از ابتدا اصولاً بیماری وجود نداشته است. به هیچ وجه نمی‌توان با سه شیوه فوق سرطان کبد و یا دیابت را درمان کرد.

■ طبابت از طریق آوازخوانی

یکی از کسانی که به انرژی درمانی اشتغال دارد آقای «م. ع. ا» است که مدعی داشتن دکترای اقتصاد از دانشگاه سوربن فرانسه می‌باشد. ایشان ادعا می‌کند که با انرژی ساطع شده از وجود خود بیماری‌های مختلفی را درمان می‌کند. مختصری از شرح زندگی ایشان را از مصاحبه با خانم «ژ ح» که از شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون ایران پخش شده است در زیر می‌آوریم: در پاسخ به این سئوال که از چه سنی متوجه شدید که این نیرو در شما وجود دارد؟ چنین می‌گوید: «از سن پنج سالگی بیماری افراد را تشخیص می‌دهم. چند نفر می‌خواستند یک افعی را بکشند جرات نداشتند. افعی دور من پیچید اما گزندی نرسید، هر جا می‌رفتم دنبال من می‌آمد. بعد رفت در سوراخش و دمش را به من تکان داد. افعی دو متر طول داشت. در هجده سالگی دانشمندان سوئیس، فرانسه، پرینستون ۹ هزار آزمایش روی من انجام دادند. شکایتی از دانشگاه شهید بهشتی در دادگاه انقلاب اسلامی از من شد. در آنجا تحقیقات وسیعی روی من انجام گرفت. دادگاه بیطرفانه گفتند که این نیرو وجود دارد. اول بیمار باید برود پیش پزشک اگر معالجه نشد من درمان می‌کنم. در آمریکا چندین دانشگاه با من تماس گرفتند. از یوسی‌ال (UCL) خیلی خارجی آمده بودند. به خدا قسم مسلمان شدند و گفتند می‌خواهیم مرید شویم. به خاطر این است که من شعر و دعا می‌خوانم و از خداوند متعال می‌خواهم مردم را شفا دهد». این معرفی کوتاه از زبان خود ایشان حاوی نکات بسیار مهمی درباره شخصیت ایشان است. این که یک کودک پنج ساله که خواندن و نوشتن هنوز نمی‌داند بتواند بیماری‌ها را تشخیص بدهد، واقعه‌ای است که کمتر در تاریخ بشر سابقه داشته است. حتی ابن‌سینا مشهورترین پزشک جهان اسلام که بسیاری او را نابغه می‌دانند، از شانزده سالگی به طبابت پرداخت. ای کاش ایشان از نام دانشمندان کشورهای مختلف، نوع آزمایش و نتایج حاصل نیز اطلاعاتی می‌دادند. هم‌چنین می‌گفتند که نوع انرژی ساطع شده از ایشان چیست. آیا این انرژی الکتریکی، مغناطیسی، اتمی و یا انرژی الهی است. ایشان ادعا دارد که با انرژی تابیده از بدنش بیماری‌ها را شفا می‌دهند. این یک ادعای علمی است و نه حقوقی، که در حوزه پزشکی و فیزیک مورد مطالعه قرار می‌گیرد. چگونه است که رای دادگاه انقلاب اسلامی که قاضی آن همیشه یک روحانی است در یک مساله

علمی و پزشکی اهمیت بیشتری از رای دانشگاه شهید بهشتی پیدا می‌کند؟

وقتی مصاحبه‌گر پرسید که انرژی ایشان روی چه بیماری‌هایی اثر دارد پاسخ چنین بود: «روی گرفتگی عروق، آرتروز، بیماری‌هایی که ریشه عصبی دارند. دیسک کمر و افسردگی نتیجه خوبی دارد». سپس گفت: «دیشب یک آقا با دو تا عصا آمده بود، بدون عصا رفت. من با دستم اسکن می‌کنم» ایشان مدعی است که «با شعر می‌توانم درمان کنم. وقتی می‌خوانم، انرژی را با صوتم به مردم انتقال می‌دهم». سپس شعر زیر را به سبک خوانندگان و با همان لحن و آواز با صدایی شفاف و بسیار گیرا خواند:

از سـر بالینت ای بیمار غمگین آمـدم
با دلی لبریز عشـق و جام نوشین آمدم
جـام نـوشین شفـا از چشمه نور خـدا
من به فرمان خـدا آن یـار دیرین آمدم
آمدم تا همدم و غمخوار بیماران شوم
مونس درماندگان و قلب مسکین آمدم
شور و شوقم از شفای دردمندان است و بس
با توکل بر خدا چون کوه سنگین آمدم
در بیابانی که از خار مغیلان فرش بود
بهر دیـدار شما بی‌کفش و نعـلین آمدم
گـر نباشد نـور ایمان در دل بیمار من
وه چه بی‌حاصل پی بیمار و بالین آمدم

سپس دست‌هایش را به حالت دعا بالا برده و گفت: «یا وجیه عندالله، اشفع لنا عندالله». مصاحبه‌گر که معمولاً باید یا مستقیماً و یا به کمک دستیاران و یا کارشناسان دیگر چنین ادعای مهمی را با دیدی انتقادی بررسی و مستند کند و به بینندگان خود آگاهی دهد، از همان ابتدا خود به یکی از مریدان او تبدیل شده بود. به طوری که گفت: «خیلی عالی، چه آرامشی، چه حالتی در من ایجاد شد نمی‌توانم بحث کنم». عجیب است از یک برنامه تلویزیونی که در کشور آمریکا تولید می‌شود و در یک مساله علمی و پزشکی مهم و خطیر این قدر ساده‌لوحانه به مساله می‌پردازد. ساده‌لوحی مجری برنامه در طول برنامه بسیار رقت‌آور بودو هیچ گونه پژوهشی در مورد سابقه این موضع انجام نشده بود و هیچ پزشک، متخصص مسایل فراعادی و یا منتقدی در این برنامه مورد مشاوره قرار نگرفته و شرکت داده نشده بود. در این برنامه که به طور زنده اجرا می‌شد، بینندگان از ایالات مختلف آمریکا، سوئد، آلمان و حتی ایران مستقیماً مشکلات پزشکی خود را مطرح کرده و پاسخ و شفای دردهای خود را از آقای «م. ع. ا» می‌خواستند. در پاسخ به یکی از بینندگان که می‌خواست کودک لالی را درمان کند و ایشان پاسخ داد: «بیمار را باید ببینم شفا دست خداست، یکی خوب می‌شود و یکی خوب نمی‌شود». بیننده دیگری گفت نازا بوده است و بچه‌دار شده است. سپس یک فیلم تبلیغاتی از کسانی که ادعا داشتند بیماریشان توسط آقای «م. ع. ا» درمان شده است، از جمله هنرپیشه سینمای فارسی ایرج قادری، نمایش داده شد. در قسمتی از فیلم تبلیغاتی آقای «م. ع. ا» در بین جمعیت در حالی که می‌گفت: «اکفنا یا قاضی‌الحاجات و کافی‌القضات انک لعلی کل شیء قدیر» نمایش داده شد.

پس از نمایش این قطعه فیلم یکی از بینندگان تلفنی پرسید: برادرم ناراحتی روانی دارد، شیزوفرنی دارد، آیا قابل درمان است؟». آقای «م. ع. ا» پاسخ داد: «نه چون مغز، سلول‌هایش باید سالم باشد».

بیننده: «عکسبرداری کرده‌اند و دکتر گفته‌اند که مغزش سالم است».

«م. ع. ا»: «پس می‌شود نتیجه بگیرد».

بیننده: «در چند جلسه درمان؟»

«م. ع. ا»: «سه جلسه تشریف بیاورند تا بعد ببینیم چه می‌توانیم بکنیم؟».

در این حالت مرتباً شماره تلفن همراه ایشان در پایین تلویزیون به نمایش در می‌آمد. در پاسخ به بیمارانی که می‌گفتند از درمان ایشان بهبود یافته‌اند آقای «م. ع. ا» بی‌درنگ گفت: «ای کاش همه مردم مثل شما بودند و وقتی نتیجه می‌گرفتند قدردانی می‌کردند». سپس قطعه فیلمی از جاهایی که آقای «م. ع. ا» به انرژی درمانی پرداخته بودند به نمایش در آمد. خانمی که خود را پرفسور «ن. م » «دارای درجه دکترای دتا در پسیکوفیزیولوژی با درجه خیلی شرافتمندانه» معرفی کرد و از نوع اصطلاحاتی که به کار می‌برد به نظر می‌رسید که از اکتشافات پزشکی پس از جنگ جهانی دوم تا زمان حاضر بی‌خبر است، گفت: «انرژی درمانی صددرصد وجود دارد و تاثیر می‌کند در ژن حیاتی، یعنی در د.ان.آ (DNA) و آن را شارژ می‌کند. در اثر رادیوستزی وقتی شخص مریض می‌شود مثلاً سرطان آن ژن معیوب می‌شود. ژن نقره و آرسنیک را جذب می‌کند. در اثر انرژی درمانی یا رادیوستزی انرژی لازم را دریافت می‌کند. توصیه می‌کنم آقای «م. ع. ا» این استعداد را روی قاشق و چنگال مصرف نکند. علم قرن بیستم نه دراویش، نه روش‌هایش و نه جراحیش اثر دارد. در اثر رادیوستزی سلول‌های ضایع شده ترمیم می‌شود. روش ایشان بهتر است مصرف شود».

در فاصله نمایش فیلم‌ها مثل این است که دست پرانرژی و شفابخش آقای «م. ع. ا» خانم مجری را هم لمس کرده بود و ایشان نیز به مریدان بی‌شمار ایشان پیوستند، زیرا ایشان اظهار داشتند که درد زانویشان توسط ایشان خوب شد. آقای «م. ع. ا» نیز بی‌درنگ گفت: «انسان‌هایی که صادق هستند و کم شیشه‌خورده دارند، چنین احساسی دارند». تعدادی از بینندگان، از جمله پدری که می‌گفت فرزندش دوازده سال است که صرع دارد درخواست کردند که از طریق تلویزیون انرژی بفرستند و ایشان نیز قبول کردند و گفتند در پایان این برنامه جلوی تلویزیون بنشینید و دست چپتان را بگذارید روی دست راستتان تا خوبتان کنم. بیماری پرسید آیا بیمار ناشنوا را درمان می‌کنید؟ آقای «م. ع. ا» پاسخ مثبت داد. باز قطعه دیگری از یک فیلم تبلیغاتی به نمایش درآمد که گواهی بیمارانی بود که درد کمر، ناراحتی ریوی، آرتروزشان خوب شده بود. آقای «م. ع. ا» در بنیاد ایمان (که یک مکان مذهبی است) نیز برنامه دارند و به طبابت می‌پردازند. در پایان برنامه نیز ایشان با حرکت دادن دست‌هایش برای ارایه انرژی (حرکتی که مانند کار شعبده‌بازان بود) اجرا کرد.

می‌پرسم این چه نوع انرژی است که از طریق انگشتان ایشان به درون دوربین فیلمبرداری رفته و همراه با امواج رادیویی پس از پخش از آنتن فرستنده تلویزیون و برخورد با ماهواره دوباره به

زمین برگشته و پس از طی هزاران کیلومتر وارد آنتن‌های گیرنده تلویزیون ایران و یا سایر کشورها شده پس از تقویت و پخش از مرکز تلویزیون به آنتن‌های تلویزیون‌های منازل رفته و پس از ورود به صفحه تلویزیون از شیشه تلویزیون خارج شده و بدون این که در این مدت تغییری پیدا کند، صرع، آرتروز، نازایی، افسردگی، ناشنوایی، آسم، سینوزیت، کمردرد، شیزوفرنی و بیماری‌های بسیاری را که هیچ شباهتی به همدیگر ندارند و علل مختلفی دارند بدون اطلاع ایشان درمان می‌کند؟ واقعاً حیرت‌انگیز است و بیشتر به یک معجزه الهی می‌ماند تا یک قضیه پزشکی و علمی. از این جهت تمام روحانیون جهان چه کلیمی، مسیحی، مسلمان، بودایی و هندو باید با ایشان تماس گرفته و از راز چنین فیض الهی مطلع شوند. چنین پدیده‌ای بیشتر در خور مطالعه روانپزشکان و جامعه‌شناسان است تا پزشکان.

یک نمونه از طبابت‌های ایشان را (پیش از این که ایشان از طبابت در سراسر ایران ممنوع شوند) و در پارکینگ ساختمان شماره ...، کوی ...، خیابان ...، اجرا می‌شد، می‌آوریم. در این پارکینگ و پیاده‌روهای اطراف آن حدود دو هزار نفر بیمار و همراهانشان جمع شده بودند. اکثر بیماران به بیماری‌های مزمن و درمان‌ناپذیر دچار بودند. بیمارانی که بسیار فقیر و از روستاهای دور ایران مانند کردستان به امید بهبودی آمده بودند و بیماران بالای شهر که بسیار شیک و آرایش کرده بودند. بیمارانی که همه راه‌ها و روش‌های پزشکی را آزمایش کرده و نفعی به حالشان نداشته بود. ایشان با بلندگو اشعار حزن‌آلودی را مناجات‌وار خواند به طوری که بعضی از حضار می‌گریستند، سپس به اندرزهای اخلاقی پرداخت مانند این «که اصولاً منفی نباشید، اگر منفی باشید اثرش خنثی می‌شود. اگر اعتقاد به من نداشته باشید اثرش خنثی می‌شود. با ویبراسیون صدای من شما خوب می‌شوید». تعداد بیماران آن قدر زیاد بود و زمانی که بتوان بیماران را به طور انفرادی معاینه کرد و شکایت و ناراحتی را از زبان خودشان شنید، روزها طول می‌کشید. بنابراین، ایشان گفت: «اصلاً نه دردتان را به من بگویید و نه با من صحبت کنید. من خودم درد شما را تشخیص می‌دهم». کمتر روحانی و مرد مقدسی جرات چنین اظهاراتی را دارد. سپس دست خود را روی صورت و دهان بیماران کشیده و پایین می‌آورد، بدون آن که تماسی پیدا کند. در پاسخ یکی از بیماران که اعتراض کرد که چرا فقط چند ثانیه دست می‌کشید ایشان گفت: «اگر بیشتر بکشم مثل قاشق خم می‌شوید». از صحبت‌های دیگر ایشان به طور خلاصه می‌آوریم: «من درمان شما را تضمین نمی‌کنم. اول پیش پزشک بروید، اگر خوب شدید چه بهتر وگرنه پیش من بیایید. درمانی که می‌کنم ممکن است موقتی باشد، برای بعضی‌ها هم دایمی است. بعضی‌ها پس از درمان من یک کاری می‌کنند که بیماریشان برمی‌گردد. بنابراین، گردن من نیاندازید. سر ساعت ده امشب به یک لیوان آب خیره شوید، به من فکر کنید و به بیماریتان. من از ساعت ۱۰ تا ده و دقیقه نیرو می‌فرستم و خوب می‌شوید. بعضی‌ها بدخواه هستند و نمی‌خواهند که ببینند من این کار را می‌کنم. آیا باور می‌کردید که تلویزیون و یا ماهواره با موج حرکت کند. اگر آن قابل انجام است، این هم قابل انجام است و من هم موج می‌فرستم. من

وسیله هستم. آن‌هایی که نمازخوان و با خدا بودند صددرصد نتیجه گرفتند. آن‌هایی که ایمانشان سست بود پنجاه درصد و کمتر نتیجه گرفتند. دروغ نگویید، سیگار نکشید. من فال‌بینی و طالع‌بینی هم بلد هستم ولی نمی‌گویم. من از شما نیرو می‌گیرم، هرچه نیرو بیشتر باشد من بیشتر انرژی می‌دهم. به همین جهت یک نفری و یک نفری ویزیت نمی‌کنم. هرچه بیشتر باشد، بهتر است». البته که تعداد کسانی که هر کدام پنج هزار تومان بدهند و سه جلسه هم برای درمان بیایند هرچه بیشتر باشد بهتر است.

رقت‌آورترین صحنه پدر پیر و سالخورده کردی بود که جوان نابینا و رنجوری را بر کول خود داشت و مادرش اسکناس‌های کهنه و مچاله شده را از گوشه گره چارقدش باز کرد و زمزمه‌کنان در کیسه‌های پلاستیکی که دو نفر از دستیاران آقای اکبری با عجله در جلوی او گرفتند، انداخت. خانمی که لباس منظم و مرتبی داشت در بین جمعیت می‌چرخید و از شفاهای این دکتر اقتصاد تعریف می‌کرد.

در چند مورد نیز از حاضران پرسید آیا نور سرخی را که از دست دکتر ساطع می‌شد دیدید؟

در اینجا بد نیست مصاحبه با یکی از بیماران ایشان را که معتقد بود شفا یافته است بیاوریم. ایشان یک بیمار نوروتیک است و نمونه خوبی از تاثیر دارونما را نشان می‌دهد. بیمار خانم سی و چند ساله، بسیار معتقد به اصول اسلام، متاهل و دارای فرزند. قرص اعصاب، آرامبخش، بروفن (ضدالتهاب و ضددرد)، دیکلوفناک (ضدالتهاب و ضددرد) می‌خورده است. می‌گوید «احساس می‌کردم که مهره‌های بدنم شکسته است، رفتم پیش «م. ع. ا»، او روی پیشانی و کمرم دست گذاشت دفعه اول و دوم حس خاصی نکردم اما دفعه سوم بعد از دو سه روز کم کم دیگر درد نداشتم، شاید از اعتقادات مذهبی من باشد. بوی عطر ایشان تا چند ساعت همراهم بود. هنوز تحت تاثیر آوازهاش هستم».

یک بار یکی از بیماران آقای «م. ع. ا» به من گفت: «لابد یک چیزی هست که این همه افراد مختلف از جمله افراد تحصیل‌کرده و دکتر و مهندس برای درمان پیش ایشان می‌روند». به ایشان گفتم: «البته حتماً یک چیزی هست که میلیون‌ها هندی به گاو احترام می‌گذارند و گوشتش را نمی‌خورند. بسیاری از آن‌ها هم تحصیل‌کرده و دکتر و مهندس هستند. حتی بعضی از هندوهای مکتبی و بنیادگرا مدفوع حضرت گاومیش را مقدس و محترم می‌دارند و برای آن خواص متعددی را قایل هستند». در این جا مساله اصلی همان «چیز» است. آن «چیز» عبارت است از سادگی اندیشه، تفکر موروثی و سنتی، نبودن اندیشه انتقادی، میل به باور داشتن چیزهای غیرعادی و بسیاری «چیزهای» دیگر.

آقای «م. ع. ا» از طبابت در سراسر ایران ممنوع شده و بنابراین، فعالیت اقتصادی خود را به کشورهای خارجی کشانده است. ویزیت ایشان که داوطلبانه است در ایران پنج هزار تومان و در آمریکا چهل دلار می‌باشد. همه بیماران بدون توجه به نوع و شدت بیماری باید سه بار به دیدن ایشان بروند. ایشان بدون هیچ گونه سوال و با لمس بیماران و یا خواند اشعار حزن‌آور همه را در سه جلسه درمان می‌کنند. تکنیک ایشان دقیقاً

ایمان!!! درمانی است (و یا شعردرمانی است) که بعضی روش‌های معمول مسیحیانی را که به این حرفه اشتغال دارند به کار می‌گیرند، مانند استفاده از تلقین، استفاده از روانشناسی در شناخت بیمار و گفتن چیزهایی که بیمار از وی انتظار دارد، کاشتن چند همدست در بین جمعیت برای پراکندن شایعات مفید و نیز گزارش وضع بیماران به او. ایشان در تمام سخنرانی‌هایش به احساسات مذهبی بیماران متوسل می‌شود. درمان بیماری را به نماز خواندن و با خدا بودن بیماران منوط می‌کند، اعتقاد به خودش را در شفای بیماری موثر می‌داند. در مکان‌های مذهبی و یا با توسل به مسایل مذهبی درمان خود را ارایه می‌دهد. چنین شیوه‌هایی در اسلام وجود ندارد و تقلیدی است از کشیشان مسیحی. در اسلام شفادهنده اصلی خدا است. حتی امامان و پیامبران کارشان در حد شفاعت است و واسط بین بیمار و خداوند هستند. آقای «م. ع. ا» فقط آن‌هایی را که پزشکی نمی‌تواند کاری برایشان کند، می‌پذیرد. تاکید دارد که اول پیش پزشک بروید اگر تاثیر نداشت بیایید پیش من. در سراسر برنامه‌ها و شوهای تلویزیونی‌اش تاکید و رجوع به دین و مذهب کاملاً مشهود است و مانند یک مبلغ دینی کار می‌کند و نه یک پزشک. مخالفان خود را نااهل و دارای شیشه‌خورده می‌خواند. طرفداران و معتقدان خود را بی‌طرف، مردمی و صادق می‌نامد. تمام بیماری‌ها را بدون توجه به شدت، پیشرفت و نوع بیماری، در سه جلسه درمان می‌کند. اگر یک متخصص اقتصاد می‌تواند کار مردان الهی را انجام دهد و چنین ادعایی دارد، پدیده بسیار خارق‌العاده‌ای است و باید حتماً به خوبی مطالعه شود.

بعضی دانشگاه‌هایی که ایشان ادعا دارد که در آنجا بر رویش تحقیقات شده است، دانشگاه‌هایی بوده است که ایرانیان ساکن آن شهر از سالن آنجا برای برگزاری سخنرانی ایشان استفاده کرده‌اند و هیچ ربطی به دانشگاه ندارد. در فهرست فارغ‌التحصیلان رشته اقتصاد دانشگاه سوربن فرانسه هیچ نامی از شخص ایشان نیست. ایشان بارها تاکید داشت که شفا دست خداست و من وسیله هستم، اما چه در مصاحبه و چه در فیلم‌ها و چه در پارکینگ خیابان ... (که اکنون با یک تابلوی بزرگ تمام بیماران را به تلفن همراه ایشان رجوع می‌دهد و هرچه سعی کردیم با این تلفن با ایشان تماس بگیریم ممکن نشد) سعی فراوان دارد تا قدرت شفادهندگی خودش را به بیماران و ناظران تذکر دهد. بارها و بارها گفت که چنین و چنان بیماری را خوب کردم. از بیماران خواست که شهادت دهند که بهبود یافته‌اند و در تلویزیون روی نمایش تعداد جمعیت و درمان بیماران تاکید داشت. در حالی که بسیار آگاهانه مواردی را که تاثیر نداشت گردن خداوند و خواست خدا و یا نداشتن ایمان بیمار می‌گذاشت اما خودش به تنهایی مسئولیت همه آن‌هایی را که درمان شده بودند، به عهده می‌گرفت. یعنی بیماری از خداست، شفا از ماست.

ای کاش ایشان فعالیت اقتصادی خود را به همان خوانندگی محدود می‌کرد و از دخالت در امور پزشکی که به جان و روان انسان‌ها مربوط است خودداری می‌کرد. کیفیت صدای ایشان بسیار عالی است و ایشان از طریق خوانندگی احتمالاً می‌توانند همین درآمد سرشار را داشته باشد. حیف از این صدا که در راه نادرست به کار گرفته می‌شود.